**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**اقسام تواتر**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**شصت و سوم\_6 اسفند 1397**

مرحوم آقای صدر در تقریری که از ایشان در بحوث هست در فرق بین تواتر اجمالی با لفظی و معنوی تصریح می­فرماید در جلد 4، صفحه 335 که ما در تواتر اجمالی مثلا 100 روایت را تصادفی از کتب اربعه انتخاب کنیم، و بعد هم مثلا بدانیم در کتب اربعة 100 روایت جعلی هست، این جا بود آن مباحثی که دیروز مطرح کردیم و لذا عرض کردیم این توار اجمالی با آن تواتر اجمالی که آقای آخوند می­گوید فرق دارد، ایشان می رسد به صفحه 384، عنوان این است الاستدال علی حجیة خبر الواحد بالسنة که ما می خواهیم با سنت و روایت حجیت خبر واحد را درست کنیم، یک چیز قطعی است و آن این است که هر خبر واحدی نمی­تواند مدرک حجیت خبر واحد شود لذا آقایان گفته­اند تواتر معنوی و آقای آخوند گفته است توات اجمالی هم می شود.

در این جا در صفحه 384، همان تفسیر آقای آخوند را از تواتر اجمالی ارائه می دهد به این صورت:

و قد عمق صاحب الکفایة هذه الفکرة بانّه یکفی ان یثبتَ و لو بتواتر الاجمالی حجیة خبرٍ واحدٍ واجدٍ لاخصِ صفات الاعتبار کالعدالة مثلاً و الظن او الوثوق بصدق مضمونه اذ نثبت حینئذ حجیة سائر اخبار الثقات التی لا تکون من الصحیح الاعلائی بالتمسک باطلاق روایة تدل علی حجیة

حرف آقای آخوند این نبود که تصادفی 100 تا روایت را از کتب اربعه جدا کنیم، حرف آقای آخوند این است که روایاتی را آورده ایم که در مورد حجیت خبر از آن ها می خواهیم استفاده کنیم نه یک روایت در مورد صلاة که هیچ ربطی به بحث ما ندارد. تصادفی این روایات را کنار هم نچیده ایم، گزینشی بوده، نه تصادفی، منتها می خواهیم بین این افراد گزینش شده بگوییم این مجموعه کثیر همه­اش دروغ نمی­شود، در این مجموعه کثیر خبر ثقه حجت شده است، خبر عادل حجت شده است، از طرفی وثاقت و عدالت هم قطعا با دو شاهد ثابت می­شود،

تعبیر بهتر از کلام آخوند این است که ما الان عرض می­کنیم که از این مجموعه کثیر، استفاده بکنیم یک روایت را که سند آن روایت مورد اتفاق همه رجالیین باشد، و همه این روایات چنین سندی را امضا کنند، اگر یک سند پیدا کردید که همه رجالیین امضا کردند و همه این روایات هم منطبق بر ان بود این می شود اخص سندا، حال این روایت دلالت بر چی دارد؟ باید متنش را نگاه کرد، اگر دلالت داشت بر حجیت خبر صحیح اعلائی، به درد کار ما باز نمی خورد اما اگر آن خبری که سندا از همه جهات قابل قبول بود دلالت داشت بر حجیت مطلق خبر ثقه، آن وقت به برکت ان تواتر اجمالی می گوییم، از این روایت حجیت خبر ثقه استفاده می­شود،

از آن­جا به بعد تا صفحه 389، آن روایاتی را که ما خواندیم می آورد و در تک تک آن ها مناقشه می کند.

ص 389می فرماید:

و لکن فی خصوص المقام، هناک بعضُ القرائن الکیفیة التی قد توجبُ حصولَ الاطمینان بصدور بعض هذه الروایات، اذا ما لوحظت الی جانب الخصوصیة الکمیة و المیزان هو الاطمینان لا صدق عنوان التواتر،

از این چهارده دسته که تعدادی زیادی روایت است بعضیش صادر شده است

بل هناک روایة واحدة یمکن القطع او الاطمئنان الشخصی بعدم تعمد شیء من رواتها للکذب لخصائص فی سندها علی ما سوف یعطی شرحها و لو فرض عدم حصول ذلک منها (اگر اطمینان از این روایت صادر نشد) فلا اقل من حصوله (اطمینان) بها(مضمون روایت) مع ضم الروایات الاخری الیه

ایشان می خواهد این را بگوید که اولا من در پی لفظ تواتر نیستم، من میخواهم یک راهی درست کنم که اطمینان بلکه یقین شخصی برایم آورده است و کسی که بیان من را منصفانه ببیند، آن اطمینان برایش می آید، من یک روایت را گل سر سبد این روایات می دانم، و خصوصیات در این روایت می بینم، که همین یک روایت برای من اطمینان در سند این روایت می آورد.

اگر هم حرف من را نمی­پذیری حداقل حداقل این است که این روایت که حال خواهیم خواند در کنار روایات دیگری که به قوت این روایت نیستند، تقویت می شود و استدلال بر حجیت خبر واحد تمام می شود.

ان روایت کدام است؟ روایتی است که سندش این است:

روی الکلینی عن محمد بن عبد الله الحمیری و محمد بن یحیی العطار القمی عن عبد الله بن جعفر الحمیری

ایشان ان نکته را نگفته ولی من اضافه می کنم که این روایت از روایات قرب الاسناد است و سند کوتاه خودش اعتبار به روایت می بخشد.

قال اجتمعتُ و شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید، عندَ احمد بن اسحاق .

احمد بن اسحاق نشسته بود به من اشاره کرد، و گفت از عثمان بن سعید بپرس در مورد خلف. مراد جانشین امام عسگری است، نه این که ما یقین نداریم، ما می­خواهیم مثل حضرت ابراهیم که و لکن لیطمئن قلبی در مورد خلف از شما سوال بپرسیم. ولی شک نداریم. و اعتقاد دارم که ارض لا تخلو من حجة مگر چهل روز به قیامة مانده که حجت از دنیا می رود و بعد قیامت آَشکار می شود.

و قد اخبرنی ابو علی احمد بن اسحاق ان ابی الحسن (امام هادی) قال و سالتُه و قلتُ من اعامل؟ او امن آخذُ و قول من اقبل؟ فقال له العمری ثقتی فما عدی الیک عنّی فعنّی یودی و ما قال لک عنّی فعنّی یقول فاسمع له و اطع فانّه ثقة المامون

حال باز عبد الله ادامه می­دهد می­گوید

واخبرنی ابو علی انه سال ابا محمد (اما عسگری) عن مثل ذلک فقال له العمری و ابنه ثقتان فما ادیا الیک عنی فعنی یودیا و ما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المامونان

دارد که عثمان بن سعید به سجده رفت و گریه کرد گفت حال سوالت را بخوان بعد گفت آیا شما جانشین امام عسگری را دیده ایی و او هم گفت ای و الله و قصه مفصل است ...

تا این جای حدیث به درد کار خبر واحد میخورد. دقت کرده باشید آقای سیستانی فقط آن تکه های اصلی را آورد و تمام. و فرمود این ها ارجاع به نماینده است. ونمایندگی غیر روایت گری است. ما این را میخواهیم. این جا بحث این است که این ها نماینده من هستند هر چیزی را که بگویند از ما می گویند، اما ایشان هم تمام متن را آورد هم بحث سندی می کند و هم بحث دلالی می کند. سندی را که اشاره کردم، اما از حیث دلالت.

دو فقره در این حدیث شریف هست، که باید بهش استشهاد بشود یکی فرمایش امام هادی سلام الله علیه و یکی هم فرمایشی امام عسگری سلام الله علیه، فرمایش امام هادی این بود که العمری ثقتی، ما باشیم و این کلمه ثقتی فقط، ممکن است بگوییم این روایت ارجاع به هر ثقه ایی نیست، ثقتی، انی که مورد وثوق امام هادی باشد، ولی ایشان می فرماید ذیل روایت می گوید او هر چه گفت از من می گوید فاسمع له و اطع فانّه ثقة المامون، دیگر در اینجا ثقتی نمی­گوید من به تعلیل امام استشهاد می کنم که گفت فانّه ثقة المامون. پس هرگز که هو الثقة المامون بود، قوله حجة. فاسمع له و اطع. دیگر اختصاص به ثقتی ندارد. این فقره اول.

فقره دوم آن جایی است که عبد الله بن جعفر به فرمایش امام عسگری اشاره می کند، "العمری وابنه ثقتان،" دیگر این جا ثقتی ندارد، ذیلش هم دارد فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المامونان، تقریب استدلال به این دو جمله این است که امام علیه السلام ارجاع داده­اند افراد را به کسانی که ثقه باشند، و مورد اطمینان باشند، لازم هم نیست آن حد اعلای وثاقت باشند، صرف صداقت و مامون بودن کافی است. یک بحثی راجع به الف و لام مامون دارد مراجعه کنید.

نکته دیگر که هست این است که در این روایت کما لا یحتمل ان یکونَ هذا الارجاع من باب الارجاع الی باب الامام علیه السلام لانّ ابنه لم یکن بابا للامام الحادی عشر، تا احمد بن اسحاق به او حواله داده شود، بلکه این احاله بر ثقه هست، فی مقام قبول اخباره، کانّه کسی گفته است این ارجاع به باب الحجة است، باب الامام است نه از حیث روایت گری، میگوید مگر فرزند عمری باب امام عسگری بود که امام عسگری احمد بن اسحق را به آن ارجاع داد؟ پس قصه قصه باب بودن نیست.

تعبیری که در فرمایش آقای سیستانی بود نمایندگی بود نه آن کلمه باب با آن تعریف خاص خودش. روی این مسال فکر کنید تا فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.